«ایران» در گفت‌وگو با جعفر قنادباشی موضوع تسری احتمالی درگیری و ناامنی در خاورمیانه را بررسی کرد

صهیونیست‌ها در باتلاق گسترش جنگ

گفت و گو

حسین فاطمی
خبرنگار

۶ ماه از عملیات طوفان‌الاقصی و آغاز کشتار و جنایت بی‌سابقه رژیم صهیونیستی در نوار غزه می‌گذرد. در این مدت کارشناسان معتقدند رژیم صهیونیستی به اهداف ترسیمی خود دست پیدا نکرده است. لذا این احتمال وجود دارد که صهیونیست‌ها به دنبال تسری جنگ به دیگر نقاط خاورمیانه باشند. از طرف دیگر به دلیل آنکه نتانیاهو سعی در فرار از محاکمه و همچنین کناره‌گیری از عالم سیاست و قدرت دارد به دنبال فرسایشی کردن جنگ در غزه است. با این حال بسیاری معترفند، راهبرد نتانیاهو برای طولانی کردن جنگ در غزه و همچنین سیاست او در تسری درگیری و ناامنی به کل منطقه خاورمیانه، نه تنها دستاوردی برای صهیونیست‌ها نخواهد داشت بلکه می‌تواند بحران فعلی در سرزمین‌های اشغالی را به یک نقطه غیر قابل کنترل، غیر قابل مدیریت و برگشت‌ناپذیر برساند. با در نظر گرفتن این نکات، «ایران» در گفت‌وگو با جعفر قنادباشی، تحلیلگر ارشد مسائل خاورمیانه و شمال آفریقا به بررسی دقیق‌تر سیاست رژیم صهیونیستی در این رابطه پرداخته است که در ادامه از نظر می‌گذرانید؛

پس از وقوع عملیات طوفان‌الاقصی و آغاز کشتار و جنایت صهیونیست‌ها در باریکه غزه، بسیاری از تحلیلگران و ناظران معتقد بودند، بنیامین نتانیاهو برای فرار از برکناری و محاکمه سعی در فرسایشی کردن جنگ و از همه مهم‌تر کشاندن درگیری به کل منطقه دارد؛ گزاره‌ای که پس از ۶ ماه اکنون به شکل کاملی بروز و ظهور پیدا کرده است. اما سؤال کلیدی اینجاست که نتانیاهو تا کجا می‌تواند جنایت در غزه را فرسایشی کرده و از آن طرف، دامنه جنگ را به خاورمیانه گسترش دهد؟

در سؤال شما پیشفرضی وجود دارد که باید به شکل درستی بررسی شود. ما اگر بخواهیم تصمیم به ادامه جنگ در نوار غزه و همچنین گسترش درگیری و ناامنی به کل منطقه خاورمیانه را فقط به شخص بنیامین نتانیاهو محدود کنیم و تقلیل بدهیم، راه را به اشتباه رفته‌ایم و تحلیل کاملی از اوضاع نداریم. چون ساختار تصمیم‌گیر در رژیم صهیونیستی با نتانیاهو یا بدون او به دنبال ادامه جنگ در باریکه غزه و گسترش آن به منطقه خاورمیانه است. از این حیث باید عنوان داشت، نتانیاهو عضو مجموعه‌ای از صهیونیسم رادیکال است و از طرف دیگر مدیریت تحولات فلسطین توسط ایالات متحده امریکا پیش می‌رود. لذا هر تصمیمی در خصوص ادامه جنگ در غزه و خاورمیانه باید با هماهنگی امریکایی‌ها باشد. از طرف دیگر کلیه اقدامات، جنایات و کشتارها در این شش ماه مورد بیشترین حمایت تسلیحاتی، لجستیکی و اقتصادی واشنگتن بوده است.

آیا منظور از واشنگتن صرفاً دولت جو بایدن است یا هیأت حاکمه و ساختار تصمیم‌گیر در این کشور؟

اینجا هم نباید موضوع را فقط به جو بایدن تقلیل دهیم. بلکه منظور من همان ساختار حاکم در امریکاست که با ساختار حاکم در رژیم صهیونیستی تصمیم به ادامه جنگ و همچنین گسترش جنگ دارند. یعنی همان‌طور که چهره‌هایی مانند یوآو گالانت، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی یا بنی گانتس به عنوان یکی از جدی‌ترین مخالفان نتانیاهو و سایر افراد در رژیم صهیونیستی به صراحت و بارها از ادامه جنگ گفته‌اند و نمی‌توان موضوع را فقط به نتانیاهو محدود کرد، در امریکا هم موضوع تنها جو بایدن نیست.

اما این دو هیأت حاکمه تا کجا جنگ را ادامه می‌دهند؟

به سؤال مهمی اشاره کردید. به نظر من صهیونیست‌ها جنگ را تا آنجا ادامه می‌دهند که محور مقاومت اعلام پیروزی نکند. اگر به جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه و جنگ ۵۱ روزه نگاهی بیندازیم، می‌بینیم صهیونیست‌ها، جنگ را به این امید آغاز کردند و آن را ادامه دادند که حزب‌الله یا حماس و جنبش جهاد اسلامی دست برتر را نداشته باشند. اکنون هم پس از عملیات طوفان‌الاقصی و ضربه بی‌سابقه به ساختار امنیتی و سیاسی رژیم صهیونیستی، صهیونیست‌ها، تأکید می‌کنیم صهیونیست‌ها و نه شخص بنیامین نتانیاهو، جنگ را تا جایی پیش می‌برند که حماس یا جنبش جهاد اسلامی نتوانند خود را پیروز میدان معرفی کنند. وقتی نتانیاهو می‌گوید اگر جنگ را در این نقطه پایان دهیم، شکست خود را پذیرفته‌ایم و یوآو گالانت اعتراف می‌کند اگر در این نقطه جنگ پایان یابد پایان اسرائیل را امضا کرده‌ایم، مؤیدی بر آن است که هراس رژیم صهیونیستی اینجاست که پس از ۶ ماه کشتار و جنایت در نوار غزه نتوانند به اهداف ترسیمی خود دست پیدا کنند که مهم‌ترین آن هدف‌ها به زعمشان نابودی گروه‌های مقاومت در این باریکه است.

با این وضعیت چرا به دنبال تسری جنگ هستند؟

چون پس از ۶ ماه جنایت و کشتار و تحمیل خسارات بی‌سابقه هنوز نتوانسته‌اند به اهداف ترسیمی خود دست پیدا کنند. همان‌طور که گفتم مهم‌ترین هدف آنها نابودی گروه‌های مقاومت است. اکنون زمزمه‌هایی در میان خود صهیونیست‌ها مبنی بر اینکه امکان دارد حماس از بین نرود دیده می‌شود و اتفاقاً به همین دلیل است که سعی شده برای انحراف در افکار عمومی رژیم صهیونیستی، راه‌های جایگزین دیگری در دستور کار قرار گیرد.

اگرچه شما تأکید دارید که نباید موضوع را به نتانیاهو تقلیل داد، اما نمی‌توان نقش محوری و کانونی او را نادیده گرفت.

نکته‌های من دال بر نادیده گرفتن نقش نتانیاهو نیست. اما همان‌طور که گفتم و دوباره تأکید می‌کنم نباید موضوع را فقط به بنیامین نتانیاهو محدود کرد؛ بله نتانیاهو اکنون برای فرار از محاکمه و کناره‌گیری همیشگی از عالم سیاست و قدرت سعی در فرسایشی کردن جنگ و تسری دادن آن به منطقه خاورمیانه دارد. اگر شما به جنگ ۳۳ روزه نگاه کنید، پس از پایان این جنگ، ایهود اولمرت، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی مجبور به کناره‌گیری شد. چون پس از ۳۳ روز جنگ این رژیم صهیونیستی بود که پیشنهاد آتش‌بس را مطرح کرد و نه حزب‌الله لبنان. اکنون هم در این نقطه نتانیاهو مجبور به ادامه جنگ است.

به موضوع تسری جنگ بیشتر بپردازیم. اگرچه صهیونیست‌ها و شخص نتانیاهو تسری جنگ به کل منطقه خاورمیانه را یک سناریوی ایده‌آل برای خود می‌دانند، اما در سوی دیگر گروه‌های محور مقاومت از یمن گرفته تا عراق، سوریه و لبنان نشان داده‌اند که آمادگی تسری این جنگ را دارند. لذا به نظر می‌رسد که پروژه تسری جنگ به خاورمیانه یک اثر بومرنگی بر خود صهیونیست‌ها خواهد داشت و بحران در سرزمین‌های اشغالی را مضاعف خواهد کرد. شما هم قائل به این موضوع هستید؟

باز هم دو نکته در سؤال شما وجود داشت که باید به شکل درستی به آن پرداخت؛ نخست موضوع تسری جنگ از نگاه گروه‌های محور مقاومت است. من معتقدم گروه‌های محور مقاومت در منطقه خاورمیانه از سوریه و لبنان گرفته تا عراق و یمن به‌دنبال تسری جنگ نیستند، بلکه به‌دنبال پایان دادن به جنگ هستند. برای مثال انصارالله در یمن اتفاقاً برای آنکه هرچه زودتر به این جنگ و جنایت در غزه پایان داده شود و دارو و امکانات به این باریکه برسد، به شکل مستقیم وارد معادلات جنگ شده است و این به معنای سیاست تسری جنگ نیست. اتفاقاً یمن تنها کشوری است که برای باز کردن راه دارو و غذا به غزه به شکل مستقیم حمله علیه اسرائیل را کلید زده است. در کنار آن دیگر گروه‌ها در سوریه، عراق و حزب‌الله لبنان هم اساساً به‌دنبال تسری جنگ نیستند، بلکه آنها هم بارها و بارها عنوان داشتند، اتفاقاً به‌دنبال پایان جنگ و کشتار در غزه و رساندن دارو و غذا به مردم فلسطین هستند و اگر صهیونیست‌ها جنگ را پایان دهند، این گروه‌ها هم حمله به اراضی اشغالی را پایان خواهند داد. پس این به معنای تسری جنگ نیست. نکته دیگر این است که به نظر من رژیم صهیونیستی هم در این شرایط و پس از ۶ ماه کشتار و جنایت در نوار غزه، نه توان و نه تمایلی برای تسری جنگ به خاورمیانه ندارد، یعنی به شکل مشخص، صهیونیست‌ها هراس جدی از ورود مستقیم حزب‌الله لبنان به جنگ دارند.

پس حملات مداوم و مکرر و نیز تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان و سوریه چه معنایی دارد؟

اتفاقاً این دست حملات که توسط رژیم صهیونیستی به خاک لبنان یا تجاوزات هوایی و موشکی به خاک سوریه انجام می‌شود با این هدف است که گروه‌های مقاومت در سوریه و لبنان وارد جنگ نشوند تا رژیم صهیونیستی تمرکز خود را روی نوار غزه بگذارد.

در مورد ایران هم اینگونه است؟ پس از حمله بعدازظهر دوشنبه هفته گذشته رژیم صهیونیستی به بخش کنسولی ساختمان سفارت ایران در دمشق، آیا قائل به این هستید که صهیونیست‌ها به‌دنبال جنگ با ایران نیستند؟

در خصوص ایران موضوع متفاوت است. به نظر من یکی از آرزوهای دیرینه بنیامین نتانیاهو، حتی از دوران پیشین نخست‌وزیری‌اش، جنگ با ایران بوده است. اما این را هم باید گفت که خود صهیونیست‌ها به‌دنبال جنگ مستقیم با ایران نیستند، بلکه با اقداماتی نظیر حمله بعدازظهر دوشنبه هفته گذشته رژیم صهیونیستی به بخش کنسولی ساختمان سفارت ایران در دمشق، سعی دارند جنگی علیه ایران آغاز شود که طرف مقابل آن، امریکا و دیگر کشورهای غربی باشد، نه رژیم صهیونیستی.

برش

هر هفته شاهد اعتراضات گسترده و پررنگ شهرک نشینان علیه نتانیاهو هستیم که نشان می‌دهد بحران اجتماعی در سرزمین‌های اشغالی تا چه حد فوران کرده است

ببینید اکنون رژیم صهیونیستی پس از ۶ ماه کشتار و جنایت، هم در حوزه معادلات نظامی، دفاعی و امنیتی و هم از نظر اقتصادی و تجاری و همچنین از نظر رسانه‌ای و دیپلماتیک در بی‌سابقه‌ترین فشار و بحران به سر می‌برد. از طرف دیگر هر هفته شاهد اعتراضات گسترده و پررنگ شهرک نشینان علیه نتانیاهو هستیم که نشان می‌دهد بحران اجتماعی در سرزمین‌های اشغالی تا چه حد فوران کرده است. در چنین شرایطی بهترین وضعیت برای صهیونیست‌ها در جهت فرار از این بحران‌های چند لایه و مضاعف فعلی درگیر شدن با ایران است؛ منتها همان‌طور که گفتم، درگیری و جنگی که طرف مقابل آن، امریکا و کشورهای غربی باشد، نه خود رژیم صهیونیستی.

نکته کلیدی که در میان حرف‌های شما وجود داشت و جا دارد بیشتر به آن پرداخته شود، این است که از پیش از عملیات طوفان‌الاقصی، گروه‌های محور مقاومت به فراخور شرایط و تحولات منطقه خاورمیانه و اقتضائات مکانی و زمانی از خود واکنش و پاسخ نشان می‌دادند. اما بعد از آغاز جنگ در غزه، گروه‌های مقاومت در یمن، عراق، لبنان و سوریه معادلات را تغییر داده و وارد فاز هجومی شدند. آیا این به معنای آن است که گروه‌های مقاومت پس از عملیات طوفان‌الاقصی به عنوان یک نقطه عطف دست به تغییر رویه و پارادایم نظامی و امنیتی و دفاعی زده‌اند و فاز هجومی خود را حفظ خواهند کرد یا نه، این فاز هجومی هم متناسب با شرایط پس از عملیات طوفان الاقصی بوده است؟ به بیان دیگر آیا این پوست‌اندازی در میان گروه‌های مقاومت راهبردی است یا تاکتیکی؟

نکته مهمی که در سؤال شما به آن پرداخته نشد این است که به نظر من رفتار گروه‌های مقاومت در منطقه پس از عملیات طوفان‌الاقصی سرآغازی از یک هماهنگی بی‌سابقه و در عین حال دقیق بین این گروه‌ها در تقابل با رژیم صهیونیستی است.

ببینید این گروه‌ها یک هدف واحد را به عنوان چرایی ورود به درگیری با رژیم صهیونیستی انتخاب و اعلام کردند، برای پایان دادن به کشتار و جنایت در باریکه غزه و رساندن دارو و غذا به مردم فلسطین، جنگ با صهیونیست‌ها را آغاز می‌کنند. از طرف دیگر هر کدام از گروه‌های منطقه بنا بر اقتضائات جغرافیایی و ویژگی‌های سرزمینی، بخشی از پاسخ به رژیم صهیونیستی را پیش می‌برند. پس این سرآغازی بر هماهنگی بین گروه‌های محور مقاومت است که به نظر من این هماهنگی و تغییر رفتار در سطح راهبردی روی داده است و از این به بعد متناسب با هر اتفاق دیگری این هماهنگی مجدداً بروز و ظهور پیدا خواهد کرد. البته اگر یادتان باشد در جنگ سیف‌القدس نشانه‌های جزئی و کم‌رنگی از هماهنگی بین گروه‌های فلسطینی با حزب‌الله لبنان و همچنین گروه‌های حشدالشعبی در عراق و گروه‌های یمنی وجود داشت. در آن جنگ (سیف القدس) گروه‌های حشدالشعبی و گروه‌های یمنی هشدار داده بودند که اگر این جنگ ادامه پیدا کند، وارد نبرد با رژیم صهیونیستی می‌شوند که آن جنگ خیلی زود به پایان رسید و کار به ورود حشدالشعبی عراق و گروه‌های یمنی کشیده نشد.

پس این هماهنگی مانند عملیات طوفان الاقصی به شکل جدی، دقیق و راهبردی بروز و ظهور پیدا نکرده بود. در سؤال شما دو نکته دیگر وجود داشت که باید درست به آن پرداخت؛ اول اینکه به نظر من گروه‌های محور مقاومت وارد فاز تهاجمی یا هجومی نشده‌اند، بلکه این رفتار ذیل همان فاز تدافعی گروه‌های محور مقاومت قابل تفسیر است.

چطور؟!

ببینید محور مقاومت برای دفاع از مردم مظلوم فلسطین در نوار غزه، پایان دادن به جنایت و کشتار صهیونیست‌ها در این باریکه و رساندن هرچه سریع‌تر دارو و غذا، عملیات خود علیه رژیم صهیونیستی را آغاز کرد. پس این به معنای فاز تهاجمی نیست .

موضوع مهم‌تری که در سؤال قبلی شما وجود داشت و باید به آن درست اشاره کرد این است که گروه‌های محور مقاومت با تجربه‌ای که پس از عملیات طوفان الاقصی در این ۶ ماه کسب کرده‌اند، فاز تدافعی یا به قول شما فاز تهاجمی را متناسب با شرایط و اقتضائات منطقه پیش خواهند برد. یعنی هرجا که شرایط اقتضا کند به دنبال دفاع خواهند بود و هرجا که نیاز باشد می‌توانند به شکل مستقیم وارد حمله شوند.

موضوع مهم دیگری که در سؤالات قبلی شما به آن اشاره شد و اینجا جا دارد بیشتر به آن بپردازیم مسأله اثر بومرنگی ناشی از تلاش برای گسترش جنگ در منطقه توسط رژیم صهیونیستی است که اتفاقاً در راستای تحلیل من قرار دارد. یعنی رژیم صهیونیستی به خوبی می‌داند در شرایط کنونی که ۶ ماه از جنایت و کشتار در غزه می‌گذرد، به هیچ کدام از اهداف ترسیمی خود دست پیدا نکرده است و به دنبال آن نیز بیشترین آثار مخرب در حوزه اقتصادی، تجاری و امنیتی برای خود صهیونیست‌ها شکل گرفته است و جامعه اسرائیل هم به یک فوران در برابر نتانیاهو دست زده است. لذا اکنون پتانسیلی برای ایجاد درگیری در چند جبهه موازی وجود ندارد. اگر می‌بینید که صهیونیست‌ها با حزب‌الله وارد درگیری پراکنده می‌شوند، اتفاقاً به دلیل آن است که از جنگ مستقیم و گسترده با لبنان پرهیز می‌کنند چون اکنون وضعیت اقتصادی و اجتماعی و امنیتی رژیم صهیونیستی اجازه این جنگ را نمی‌دهد. ارتش رژیم صهیونیستی پس از ۶ ماه کشتار در غزه اکنون در یک خستگی تقریباً بی‌سابقه قرار دارد.

این خستگی و ناتوانی تا جایی پیش رفته که کسی تصورش را نمی‌کرد صهیونیست‌ها برای مقابله با گروه‌های مقاومت فلسطینی در غزه مجبور شوند از چندین هزار مزدور نظامی غربی و امریکایی استفاده کنند؛ حال شما تصور کنید که این رژیم با این خستگی و فروپاشی روانی، نظامی، امنیتی و دفاعی بخواهد در برابر حزب‌الله لبنان قرار بگیرد.

حال که ۶ ماه از عملیات طوفان‌الاقصی گذشته است این سؤال بیش از گذشته خودنمایی می‌کند که آیا حماس در دام صهیونیست‌ها برای آغاز جنگ افتاد و محور مقاومت در مسیر تعیین شده گام برداشته است؟

اتفاقاً این سؤالی است که طی ۶ ماه گذشته بارها در محافل رسانه‌ای، تحلیلی و کارشناسی داخلی، منطقه‌ای و جهانی به آن پرداخته شده است و گاهی هم به اشتباه عنوان می‌شود که حماس و گروه‌های مقاومت فلسطینی با کلیدزدن عملیات طوفان‌الاقصی در دام صهیونیست‌ها افتادند که به نظر من یک گزاره کاملاً غلط است. ببینید به دو دلیل حماس عملیات طوفان‌الاقصی را کلید زد؛ نخست آنکه طی ۱۸ سال از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۲۳، رژیم صهیونیستی ۱۲ جنگ را به نوار غزه تحمیل کرد. در جنگ ۸ روزه، ۵۱ روزه و ۲۲ روزه و دیگر جنگ‌هایی که یک روزه یا دو روزه بودند، خود صهیونیست‌ها به بهانه‌های واهی تجاوزات هوایی و موشکی را علیه نوار غزه انجام می‌دادند و خودشان هم آتش بس اعلام می‌کردند. بنابراین باید یک نقطه بر پایان روند آتش‌افروزی و تجاوزات صهیونیست‌ها در باریکه غزه گذاشته می‌شد. البته عملیات طوفان‌الاقصی اولین عملیات پیش دستانه مقاومت فلسطینی نبود. بلکه در جنگ سیف القدس هم گروه‌های فلسطینی حاضر در نوار غزه هم با هدف تهدید رژیم صهیونیستی دال بر پایان دادن به جنایت و تجاوز در محله شیخ جراح بیت‌المقدس وارد جنگ با صهیونیست‌ها شدند.

دلیل دیگر کلید زدن عملیات طوفان‌الاقصی توسط حماس به عملکرد افراطی‌ترین کابینه رژیم صهیونیستی در قبال مردم فلسطین باز می‌گردد. پس از روی کار آمدن دوباره بنیامین نتانیاهو و شکل‌گیری رادیکال‌ترین کابینه تاریخ رژیم صهیونیستی، دور تازه و بی‌سابقه‌ای از کشتار، جنایت و تجاوز به مردم فلسطین آغاز شده بود که باعث شد، عملیات طوفان‌الاقصی در دستور کار قرار بگیرد. بنابراین نمی‌توان گفت این یک دام و یا تله بود که گروه‌های فلسطینی و مشخصاً حماس در آن گرفتار شدند.

درهمین رابطه اگر به شکل دقیق و درستی گفته‌های محافل رسانه‌ای و کارشناسی عبری زبان خود رژیم صهیونیستی را در همین شش ماه بررسی کنید بارها از زبان کارشناسان نظامی و امنیتی عنوان شده است که مهم‌ترین عامل کلید خوردن عملیات طوفان‌الاقصی، روی کارآمدن مجدد نتانیاهو و شکل‌گیری کابینه افراطی و نیز عملکرد و کارنامه برخی چهره‌های تندرو مانند اسموتریچ و بن گویر بوده است که باعث شد محور مقاومت فلسطین دست به بی‌سابقه‌ترین عملیات نظامی بزند و به دنبال آن، گسترده‌ترین، شدیدترین و بی‌سابقه‌ترین ضربه امنیتی، نظامی و دفاعی به رژیم صهیونیستی وارد شود.

نکته مهم دیگری هم که نباید از نظر دور داشت این است که طبق گزارش برخی از مراکز و نهادهای صهیونیستی اگر گروه حماس وارد عملیات طوفان‌الاقصی نمی‌شد و این بازدارندگی را ایجاد نمی‌کرد، صهیونیست‌ها مسیری برای آغاز جنگ داشتند. یعنی آنگونه که برخی از نهادهای نظامی رژیم صهیونیستی اعلام کرده‌اند گویا قرار بوده که نتانیاهو و چهره‌های تندروی کابینه وی برای فرار از اعتراضات گسترده شهرک نشینان و همچنین انتقادات جدی کشورهای اروپایی و امریکا که مهم‌ترین حامیان رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند، جنگی را علیه نوار غزه آغاز کنند. چون اگر به خاطر داشته باشید پیش از عملیات طوفان‌الاقصی، نتانیاهو و کابینه افراطی او برای اصلاح ساختار قضایی رژیم صهیونیستی با هدف بقای طولانی مدت نتانیاهو در قدرت، افزایش حیطه اختیارات و تصمیم‌گیری‌های نخست‌وزیر و همچنین پایان دادن به پرونده‌های فساد و موضوع دادگاهی شدن نتانیاهو و خانواده‌اش، تلاش کردند که ساختار قضایی رژیم صهیونیستی را به هر نحوی و با هرهزینه‌ای که شده تغییر دهند و شما دیدید که چندین و چند ماه اعتراضات گسترده و بی‌سابقه‌ای در رژیم صهیونیستی علیه نتانیاهو شکل گرفته بود که شهرک‌نشینان از آن به‌عنوان کودتای قضایی نتانیاهو یاد می‌کردند.

درچنین شرایطی نتانیاهو و کابینه افراطی او به یک جنگ نیاز داشتند. لذا دیر یا زود این جنگ را کلید می‌زدند. پیشتر هم اشاره کردم که طی ۱۸ سال از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۲۳، رژیم صهیونیستی ۱۲ جنگ را به نوارغزه تحمیل کرد. لذا این امکان وجود داشت که صهیونیست‌ها به بهانه واهی دیگری وارد جنگ با نوارغزه بشوند. اینجا حماس و گروه‌های فلسطینی دست پیش را گرفتند و با یک عملیات پیش دستانه خود ضربه بی‌سابقه امنیتی و دفاعی و نظامی را به رژیم صهیونیستی وارد کردند.

> اگر می‌بینید که صهیونیست‌ها با حزب‌الله وارد درگیری پراکنده می‌شوند، اتفاقاً به دلیل آن است که از جنگ مستقیم و گسترده با لبنان پرهیز می‌کنند چون اکنون وضعیت اقتصادی و اجتماعی و امنیتی رژیم صهیونیستی اجازه این جنگ را نمی‌دهد

> محور مقاومت برای دفاع از مردم مظلوم فلسطین در نوار غزه، پایان دادن به جنایت و کشتار صهیونیست‌ها در این باریکه و رساندن هرچه سریع‌تر دارو و غذا، عملیات خود علیه رژیم صهیونیستی را آغاز کرد. پس این به معنای فاز تهاجمی نیست. موضوع مهم‌تری که در سؤال قبلی شما وجود داشت و باید به آن درست اشاره کرد این است که گروه‌های محور مقاومت با تجربه‌ای که پس از عملیات طوفان الاقصی در این ۶ ماه کسب کرده‌اند، فاز تدافعی یا به قول شما فاز تهاجمی را متناسب با شرایط و اقتضائات منطقه پیش خواهند برد